

معيار تعهد در ادبيات

* حجت رسولى

دانشگاه شهيد بهشتى

چکیده

مسأله‌ای که این نوشتار می‌خواهد به آن پاسخ دهد این است که معيار تعهد در ادبيات متعهد چیست و با چه معيار و مبنایی می‌توان ادب متعهد را تعريف کرد؟ اصطلاح ادب متعهد يا «الادب الملتزم» در قرن نوزدهم ميلادی در اروپا پديد آمد و در حقيقت از شاخه‌های مکتب واقع‌گرایی در اروپاست. تعهد در ادبيات عربی و فارسی به صورت امروزی آن در یک قرن گذشته تحت تأثير مکاتب ادبی اروپایی پديد آمده است. ناقدان و صاحب‌نظران معيارهای متفاوتی را در تعريف ادب متعهد مدنظر قرار داده‌اند؛ معيارهایی مانند: اخلاق و تربيت، دين، مليت، مسائل اجتماعی و مسائل انسانی. هر یک از این مبنای می‌تواند ملاک تعريف ادبيات خاصی به عنوان ادبيات متعهد گردد؛ اما این که کدام معيار به صحت و درستی نزدیک‌تر است، به تأمل نیاز دارد. به علاوه گاهی تناقضاتی در بیان معيارها پديد می‌آید که باید تکلیف آن روشن گردد. به هر حال تعريف ادبيات متعهد طی زمان شاهد تحول و دگرگونی نیز بوده است و تحت تأثير تحولات اجتماعی، به سمت قبول معيارهای فراگیرتر و جهانی‌تر پيش رفته است. کلیدواژه‌ها: تعهد، ادبيات، نقادان، مسؤولیت اجتماعی.

Commitment Criteria in Literature

Hojjat Rasouli, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature
 Shahid Beheshti University

Abstract

This article tries to answer this question: What are the commitment criteria in "binding literature"? The term "binding literature" or "Adab-ol-moltazam" is coined in Europe in the 19th century and actually is a branch of school of realism in Europe. Commitment in Arabic and Persian literature in its modern sense appeared under the influence of European literary schools during the last century. The experts have considered various criteria in the definition of "binding literature". The criteria such as: ethics and edification, religion, nationality, social and humanity issues. Each of these criteria can be a base to explain a specific literature as a "binding literature". But it needs further consideration which one of the criteria are closer to accuracy. Moreover, sometimes there are some contradictions in the presentation of the criteria that must be explained. The explanation of "binding literature" has exercised modification and development during the time and has been improved under the influence of social development.

Keywords: Commitment, literature, literary criticism, social responsibility.

مقدمه

اگرچه بحث ادبیات متعهد به هیچ روی بحث تازه‌ای نیست و درباره آن بسیار نوشته‌اند و گفته‌اند، همچنان از مباحث مطرح در محافل ادبی است و تعریف آن طیف وسیعی از مفاهیم را در بردارد و همچنان رو به تحول و دگرگونی است. به‌دست دادن تعریفی مشخص از ادبیات متعهد، کاری نسبتاً دشوار است. در حقیقت برای یافتن تعریف مشخصی از ادبیات متعهد باید بینیم ادبیات در برابر چه چیزی تعهد دارد. بنابراین، نخستین مسأله‌ای که باید مشخص گردد، موضوعی است که ادبیات متعهد در قبال آن باید تعهد داشته باشد. آیا مقصود تعهد در قبال مسائل اخلاقی و ارزشی است؟ یا تعهد در برابر نیازهای روحی و روانی انسانی؟ یا تعهد در قبال جامعه و مسایل مربوط به آن؟ یا تعهد در قبال مسائل دینی است؟ یا به طور کلی تعهد در برابر سرنوشت انسان‌ها؟ هر یک از عناوین فوق را می‌توان موضوع تعهد در ادبیات فرض کرد و براساس آن تعریف‌های گوناگونی به‌دست داد و در این صورت، با طیف وسیعی از تعاریف روبه‌رو خواهیم بود. در این مقاله در پی یافتن پاسخی برای سؤال فوق هستیم. در حقیقت، مسأله این مقاله یافتن موضوع تعهد در ادبیات است و مقصود پاسخ به این سؤال است که «ادبیات باید در برابر چه چیزی تعهد داشته باشد تا آن را ادبیات متعهد بنامیم؟» در ضمن مباحث به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا تعهد به مسائل دینی یا مذهبی می‌تواند ادبیات متعهد تلقی گردد، یا نه؟ به هر روی در این نوشتار می‌کوشیم با مروری بر دیدگاه‌هایی که ناقدان و صاحب‌نظران از ادب متعهد عرضه کرده‌اند، پاسخ قابل قبولی به سؤال‌های مطرح شده بدهیم. با این حال، حتی اگر بخواهیم براساس دیدگاه‌هایی که صاحب‌نظران درباره تعهد در ادبیات مطرح کرده‌اند، موضوع را بررسی نماییم، نیز با مشکلاتی مواجه می‌شویم؛ زیرا گاهی این دیدگاه‌ها به هم نزدیک هستند، ولی گاهی به قدری از همدیگر فاصله می‌گیرند که رابطه آن‌ها به تباین می‌انجامد و یکدیگر را نفی می‌کنند (غنیمی هلال ۱۹۹۸، قضایا معاصر: ۱۵۲).

خاستگاه اصطلاح ادب متعهد

ادب متعهد که در زبان عربی به آن «الادب الملتزم» می‌گویند از جمله اصطلاحاتی است که بر اثر شکوفایی مکاتب ادبی در قرن نوزدهم میلادی در اروپا پدید آمد، یعنی پس از پدید آمدن مکتب رمانتیک و مکاتب ادبی پس از آن.

بنابراین، اگرچه تعهد در ادبیات به مفهوم کلی آن در ادب فارسی یا عربی قابل بررسی است و در ادبیات قدیم ما می‌توان مفاهیمی مانند تعهد و شاعر متعهد یا شعر متعهد را حداقل در قالب الفاظ یا اصطلاحات دیگر بررسی کرد و اصل اندیشه تعهد در ادبیات را اثبات نمود، ولی چیزی به نام ادبیات متعهد به عنوان یک فکر یا مکتب فکری که دارای چهارچوب و فلسفه نظری خاصی باشد به شکل امروزی آن و حداقل به این نام در ادبیات قدیم ما، مطرح نبوده است و چنین اندیشه‌ای زائیده تحول در اندیشه‌های غربی و شکل‌گیری مکاتب ادبی در مغرب زمین است.

مسأله تعهد در ادبیات، در حقیقت از شاخه‌های مکتب واقع‌گرایی در اروپاست و این مکتب خود واکنشی بود در برابر زیبایی‌گرایی که اندیشه هنر برای هنر را مطرح ساخت. در حوزه ادبیات نیز مکتب تعهد در برابر مکتب ادب برای ادب قرار می‌گیرد (غنیمی هلال ۱۹۹۸ النقد الادبی الحدیث: ۳۱۰). ناچار بررسی ادبیات متعهد به معنای امروزی و بحث درباره آن را باید از مکاتب ادبی غربی و به طور مشخص از قرن نوزدهم به بعد پی گرفت و تأثیرات آن را در قرن بیستم بر ادبیات عربی و فارسی بررسی کرد. در این نوشتار، بدون این که وارد بحث‌های مربوط به شکل‌گیری مکاتب ادبی غربی و مباحث هنر برای هنر بشویم، صرفاً با استناد به نظرهای ناقدان و پیروان این مکاتب، می‌کوشیم معیارهایی را که برای تعهد در ادبیات مطرح کرده‌اند، بررسی نماییم.

مروری به دیدگاه‌های اظهار شده درباره تعهد در ادبیات، نشان می‌دهد که صاحب‌نظران معیارهای متفاوتی را مدنظر قرار داده‌اند؛ معیارهایی مانند: اخلاق و تربیت، دین، ملیت، مسائل اجتماعی و مسائل انسانی. اینک با مروری تاریخی به برخی دیدگاه‌های مطرح شده، بحث را پی می‌گیریم.

آرای ناقدان غربی درباره تعهد در ادبیات

اگرچه مشهور است که بحث ادبیات متعهد را سارتر (۱۹۰۵ - ۱۹۸۰ م) مطرح کرده است؛ ولی حقیقت آن است که پیشینه این بحث به سال‌ها پیش از سارتر باز می‌گردد. در حقیقت، ریشه‌ها و گرایش‌های کلی مربوط به ادبیات متعهد در روح حاکم بر نقد غربی وجود داشته است و حداقل به نیمه دوم قرن نوزدهم و حتی پیش از آن باز می‌گردد. تازه این در صورتی است که نخواهیم به دوزان افلاطون و ارسطو که به هر حال آبخور نقد غربی از آن دو تن

است برگردیم، زیرا افلاطون عقیده داشت که همه انواع شعر اهداف تربیتی دارند و ارسطو نیز اگرچه این امر را منحصر به شعر حماسی و نمایشنامه می‌دانست، ولی به اصل آن باور داشت (ارسطو ۱۳۷۷: ۱۲).

دیدرو، فیلسوف فرانسوی (۱۷۱۳ - ۱۷۸۴ م) از منظر اخلاق و تربیت به تعهد در ادبیات می‌نگرد. وی می‌گوید: «هر آزاده مردی که قلم به دست می‌گیرد، باید همت بر آن گمارد که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد» (خانلری: ۶۲).

تولستوی، نویسنده مشهور روس (متوفی ۱۹۱۰ م) رسالت هنر را ترویج اخلاق و خصال عالی اخلاقی می‌داند (علوی مقدم ۱۳۷۶: ۸۷). وی می‌گوید «هنر جهان پسند همواره ملاک ثابت و معتبری با خویشتن دارد و آن ملاک ثابت و معتبر، معرفت دینی و روحانی است» (زرین کوب: ۳۹).

برتولت برشت عقیده داشت که هنر جدید، بدون هدف جدید معنی ندارد و هدف جدید تربیت است (غنیمی هلال ۱۹۹۸: قضایا معاصره: ۱۴۲).

تی اس الیوت، از ناقدان نامدار غربی در مقاله‌ای با عنوان دین و ادبیات، نظرهای جالبی درباره قضاوت بر پایه اخلاق در ادبیات، بیان داشته است. وی در این مقاله می‌نویسد: «عظمت ادبیات را تنها با معیارهای ادبی نمی‌توان تعیین کرد» (ولبور اسکات ۱۳۷۸: ۱۶) اگرچه وی مبنای داوری درباره ادبی بودن یا نبودن اثری را مبانی ادبی می‌دانست؛ ولی تصریحات او درباره ارزش ادبیات نشان می‌دهد که معیارهای غیرادبی را نیز در داوری درباره اهمیت آثار ادبی دخیل می‌داند و در این زمینه بر آموزه‌های دینی تأکید می‌ورزد؛ و این به معنای اعتقاد به تعهد در ادبیات براساس مبانی دینی یا اخلاقی است. سرانجام انسان‌دوستان نو در قرن بیستم، موضوع ارزیابی آثار ادبی براساس اخلاق را عنوان کردند.

آن چه گفته شد مجموعه‌ای از نظرهایی بود که بر دین و اخلاق به عنوان معیاری در مسأله تعهد در ادبیات تأکید می‌ورزید؛ اما بسیاری از ناقدان غربی بر مسائل اجتماعی در ادبیات متعهد تکیه دارند. گفته شد که بحث ادبیات متعهد را اگرستانسپالیست‌ها مطرح نساخته‌اند و تنها سارتر به آن پرداخته است؛ بلکه سارتر چون کوشید تا این بینش را مستدل ساخته، به آن عمق بیشتری بخشید، وی را مبدع مکتب ادبیات متعهد می‌شناسند. به هر حال ژان پل سارتر که طرح جدی بحث ادب متعهد را به وی نسبت می‌دهند، درباره نویسنده متعهد می‌نویسد: «نویسنده متعهد آن رؤیای ناممکن را از سر به در کرده است که نقش

بی‌طرفانه و فارغانه‌ای از جامعه بشری ترسیم کند.» پیداست که سارتر نیز در تعریف نویسنده متعهد به جامعه و وضع بشر نظر دارد (سارتر: ۴۲-۴۴).

آزادی و مسؤلیت در اندیشه سارتر

از نگاه سارتر، شاعر یا نویسنده‌ای که می‌خواهد در اثر ادبی خویش حقیقت را در نظر داشته باشد و به جامعه خویش بیندیشد و سرانجام نسبت به جامعه بشری احساس مسؤلیت داشته باشد، باید آزاداندیش نیز باشد. بر این اساس، آزادی ضرورت تعهد در ادبیات به شمار می‌آید. اما اعتقاد به آزادی در ادب متعهد مشکل‌آفرین است، زیرا نخستین سؤالی که مطرح می‌گردد این است که آیا تعهد و التزام به امری، خود با آزادی منافات ندارد؟ آیا تعهد خود محدود کننده آزادی نویسنده یا شاعر نیست؟ سؤال دیگر این است که حد این آزادی چیست؟ آیا آزادی شاعر یا نویسنده اقتضا نمی‌کند که حتی از محدود ساختن شعر خویش به موضوعات و مسایل خاص اجتماعی پرهیز نماید؟ و آیا شاعر متعهد به مسایل اجتماعی و سرنوشت مردم، آن‌جا که راه نجات مردم را از مصائب و مشکلات پایبندی به اندیشه یا دین خاصی بداند و شعر خود را نیز به همان فکر یا مکتب اختصاص دهد، خود در حصار تنگ اندیشه‌های خاص و مکاتب فکری شخصی گرفتار نیامده است؟ به نظر می‌رسد که باید برای آزادی از یک سو و تعهد و مسؤلیت از سوی دیگر، محدوده و مرزی مشخص کرد. برخی از ناقدان، آزادی را برای شاعر یا نویسنده متعهد تا آن‌جا تجویز می‌کنند که فارغ از هرگونه مسأله‌ای صرفاً به بیان عواطف فردی محض خویش نپردازد، زیرا در این صورت پیوند او با جامعه قطع می‌گردد. اما در پایبندی ادبیات به مسایل اجتماعی و سرنوشت جامعه نیز محدودیتی قایل شده‌اند و گفته‌اند ادبیات نباید در خدمت اهداف خارج از محدوده ادب در آید.

تعهد به جامعه و مسائل اجتماعی در فلسفه کمونیسم کاملاً نمود یافت و کمونیست‌ها حتی معیار اساسی ارزش اثر ادبی را طرح مسائل اجتماعی و پرداختن به مشکلات جامعه اعلام کردند. از این رو، نقد مارکسیستی نقد پیرو تعهد در ادبیات شناخته شد. مایاکوفسکی، شاعر روس، پایبندی به رسالت اجتماعی را در ادبیات ضروری می‌دانست و عقیده داشت که شرط اساسی در کار شاعران حل مشکلی از مشکلات اجتماعی به کمک شعر است (غنیمی هلال ۱۹۹۸، الادب المقارن: ۳۹۷).

تعهد از نگاه شاعران و ناقدان عرب و ایرانی

بحث تعهد در ادبیات عربی در یک قرن گذشته تحت تأثیر مکاتب ادبی اروپایی پدید آمد و بر اثر شرایط خاص حاکم بر این کشورها که مهمترین آن استعمار غربی و اوج گرفتن مبارزات اجتماعی بود، این نوع ادبیات در خدمت این مبارزات در آمد و آزادی از بند استعمار و مصائب و مشکلات مردم، از موضوعات محوری در آثار شاعران و نویسندگان عرب زبان گردید.

مهمترین موضوعی که شاعران به آن می‌پرداختند، تکیه بر ملیت و به طور خاص ناسیونالیسم عربی در برابر سلطه کشورهای غربی بر کشورهای عربی بود. در نتیجه، پرداختن به قومیت عربی و گاهی نیز مسائل و مشکلات اجتماعی و مسائل انسانی و اخلاقی، معیار التزام در ادبیات معرفی گردید. لذا بسیاری از ناقدان عرب تعهد در ادبیات را به معنای تعهد در قبال انسان و جامعه و مسایل و مشکلات اجتماعی دانسته‌اند. محمد غنیمی هلال نویسنده و ناقد فقید، از جمله کسانی است که درباره التزام در ادبیات در آثارش به تفصیل سخن گفته است. وی در این باره می‌نویسد: «مقصود از التزام شاعر، ضرورت مشارکت فکری و هنری او در مسایل ملی و انسانی و درد و رنج مردم و امید و آرزوهای آنان است» (غنیمی هلال ۱۹۹۸، النقد الحديث: ۴۵۶).

وی در جای دیگر، موضوع تعهد در ادبیات را اخلاق و مسایل اخلاقی در نظر گرفته، می‌نویسد: «ادبیات متعهد ادبیاتی اخلاقی است؛ ولی با ویژگی‌های فنی و هنرمندانه که اخلاق و تربیت را تابعی از زیبایی در ادبیات مطرح می‌سازد» (غنیمی هلال ۱۹۹۸، قضايا معاصره: ۱۴۷).

شوقی ضیف نیز پابندی به مسایل اجتماعی را برای نویسنده یا شاعر ضروری می‌داند و می‌نویسد:

«حقیقت آن است که ما امروزه در عصر مبارزه به‌سر می‌بریم و ادیب نیز باید همراه با ملت، خویش مبارزه کند و اصلاً عاملی مؤثر در این مبارزه باشد و انگیزه و افکار و اصول خویش را از مبارزات اجتماعی الهام بگیرد و با آن پیوندی ناگسستنی داشته باشد و بدیهی است که جدایی شاعر از ملت خویش و مسایل آنان و انزوای او، موجب می‌گردد که از مسئولیت خویش در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و زندگی خود را مدیون آن است شانه خالی کند» (شوقی ضیف: ۱۹۲).

هر چند دین و اخلاق از دیر باز معیاری برای تعهد در ادبیات شناخته شده است؛ ولی تکیه بر دین و مذهب و آموزه‌ها و گرایش‌های اسلامی در قرن گذشته از سوی شاعران و نویسندگان مسلمان در کشورهای اسلامی و به خصوص در کشورهای عربی مورد توجه بوده است. بسیاری از شاعران و نویسندگان مسلمان، تعالی انسان‌ها و رهایی ملت‌ها از بند استعمار و نجات مردم از مصائب و مشکلات اجتماعی را در گرو پابندی به تعالیم اسلام دانسته‌اند و گرایش به اسلام را به عنوان تنها انتخاب باقی مانده فرا روی کشورهای اسلامی و حتی جهان در ادبیات اسلامی وارد کرده‌اند.

پابندی به گرایش‌های اسلامی و اعتقاد به این که ادبیات متعهد در حقیقت همان ادبیات اسلامی است به صورت یک طرز تفکر دارای طرفداران فراوان و بسیار جدی با استدلال‌های قابل تأمل است. ولی باید توجه داشت که در مقابل، صرف‌نظر از دیدگاه‌های مغرضانه و غیرعلمی، گاهی دیدگاه‌هایی وجود دارد که اصل گرایش‌های دینی در ادبیات متعهد را به کلی مورد تردید قرار می‌دهد. غنیمی هلال در این باره می‌نویسد: «تبلیغات دینی یا مذهبی، نباید مبنایی برای تقویت اثر ادبی قلمداد گردد؛ به طوری که ادبیات به وسیله‌ای برای تقدیس نوع خاصی از شعایر دینی یا مذهبی یا حزبی تبدیل شود و ارزش خود را از خارج از محدودهٔ ادب کسب کند» (غنیمی ۱۹۹۸، قضایا معاصره: ۱۵۲).

تناقضی که در مقدمهٔ این بحث به آن اشاره شد، در این جا کاملاً آشکار است. هر چند نظر غنیمی هلال واکنشی است به گرایش‌های افراطی مارکسیستی که ادبیات را کاملاً در خدمت گرایش‌های فکری و حزبی مکتب مارکسیسم می‌خواهد؛ و البته این خود محدود ساختن آزادی شاعر است که با عنصر اساسی تعهد در دیدگاه‌های سارتر در تناقض است؛ ولی به هر حال مسألهٔ مهمی که او باید به آن پاسخ دهد این است که چگونه می‌توان در حساسیت به سرنوشت اجتماعی مردم به فکر یا اندیشه یا مذهب یا مکتبی پابند نبود؟ چنان که برخی از مکاتب فکری مانند مارکسیسم خود را در ادبیات، متعهد می‌دانند و درست به عکس آن چه گفته شد تعهد را به معنای پابندی به مکتب خاصی برمی‌شمارند.

مشکل بزرگ‌تر این است که تکلیف ادبیات دینی اسلامی باید معلوم گردد. بنابر آنچه گفته شد، اگر قرار باشد ادبیات متعهد به شعایر دینی و مذهبی پابند نباشد، ادبیات اسلامی از جرگه ادبیات متعهد خارج می‌گردد، حال آن که ادبیات اسلامی و مذهبی، از دیدگاه صاحب‌نظران بی‌تردید مصداق آشکاری از ادبیات متعهد به‌شمار می‌آید. از این رو، به نظر

می‌رسد که بحث پابندی یا عدم پابندی ادبیات متعهد به گرایش دینی یا مذهبی خاص، فراتر از موضوع این مقاله در بحث از ارزش ادبیات و معیار ارزش‌گذاری ادبیات متعهد قابل طرح است و گرایش به مکاتب و مذاهب فکری، در اصل تعهد در ادبیات - صرف‌نظر از درجه ارزش و اهمیت یا درستی و نادرستی - آن قابل قبول است.

از نویسندگان ایرانی که به مسأله تعهد در ادبیات پرداخته‌اند، می‌توان از دکتر فرشید ورد نام برد. وی در کتاب نقد ادبی می‌نویسد: بی‌شک شعری که متعهد باشد و هنری که ارزش اخلاقی و اجتماعی داشته باشد اهمیت بیشتری دارد زیرا دارای دو جنبه است هم جنبه زیبایی و هنری دارد و هم جنبه اجتماعی و اخلاقی (فرشید ورد ۱۳۶۳: ۹۷).

بنابراین، در دیدگاه‌های ارائه شده موضوعات گوناگون دینی، اخلاقی، انسانی، ملی و اجتماعی به عنوان معیارهای تعهد در ادبیات مطرح گردیده؛ ولی عمده دیدگاه‌ها بر محور مسایل ملی، اخلاقی و اجتماعی می‌چرخد و بسیاری از صاحب‌نظران بر مشکلات اجتماعی و ملی مردم سرزمینی که شاعر به آن تعلق دارد، تکیه می‌کنند.

برخی از نویسندگان در تعریف ادبیات متعهد کوشیده‌اند پا را از مسایل وطنی و ملی فراتر نهند و آن را به مسایل جامعه بشری سرایت دهند. و به قول معروف فراملی به آن بنگرند. دکتر عبدالحسین فرزاد می‌نویسد:

«آنچه از مسأله تعهد امروزه در جهان دانسته می‌شود، نگران بودن نسبت به سرنوشت بشر است، دز هر کجا که باشد، هر مرام و مسلکی که داشته باشد و از هر نژاد و محیطی که باشد» (فرزاد ۱۳۷۶: ۷۵).

نتیجه‌گیری

بنابراین، مسایل و موضوعات متعددی به عنوان معیار تعهد در ادبیات مطرح گردیده است و عموم ناقدان و نویسندگان معاصر مسایل و مشکلات اجتماعی را مهمترین موضوع ادبیات متعهد در نظر گرفته‌اند. از نگاه آنان، شاعر یا نویسنده در جامعه‌ای که بر اثر شرایط ویژه و نوسان‌ها و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی با انواع مشکلات و مسایل دست به‌گریبان است، نمی‌تواند نسبت به این مسایل بی‌اعتنا باشد.

نکته قابل توجه این است که مرز این مسؤولیت تا کجاست؟ آیا صرف اهتمام نویسنده یا شاعر به مسایل اجتماعی و سیاسی و ملی که در محدوده مرزهای شهر یا کشور خودش

می‌گذرد، کافی است تا ادبیات او را ادب متعهد بدانیم؛ یا این که باید فراتر از مرزهای کشور خود به مسایل بنگرد؟

واقعیت آن است که در گذشته و حداقل در قرن بیستم، بر اثر رشد گرایش‌های قومی یا ملی، توجه عموم شاعران متعهد به مشکلات و مسایل داخلی کشوری که در آن می‌زیستند و احساس تعلق به آن می‌کردند منعطف بود؛ چنان‌که شاعران عصر مشروطه در ایران می‌کوشیدند مسایل و مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی ایران را در شعر خود بازتاب دهند (زرین کوب ۱۳۶۱: ۶۱۸ - ۶۱۹؛ علوی مقدم ۱۳۸۱: ۳). از سویی، شاعران و نویسندگان در کشورهای دیگر نیز هر یک به نوعی به مسایل مربوط به سرزمین خویش اهتمام داشتند. پدید آمدن وطنیات در شعر شاعران کشورهای عربی، به همین علت است. البته نباید از نظر دور داشت که گاهی رویکردهای دینی یا قومی موجب می‌گردید که اندیشه‌ی شاعر یا نویسنده از محدوده‌ی مرزهای یک کشور فراتر رود و به مسایل دیگر کشورها بپردازد. در مثل، اندیشه‌های دینی موجب شده است که شاعران و نویسندگان متعهد مسلمان به مسایل عموم مسلمانان توجه کنند؛ یا گرایش‌های قومی عربی گاهی موجب گردیده که نویسندگان عرب‌زبان، به مسایل مربوط به همه‌ی کشورهای عربی تحت عنوان «وطن عربی» بنگرند.

امروزه، تحولی که در شرایط جهانی پیش آمده نگرش ناقدان را درباره‌ی محدوده‌ای که نویسنده متعهد باید به آن بنگرد تغییر داده است. عصر ارتباطات و گسترش اطلاعات، کشورها را بیش از هر زمان دیگری به هم نزدیک کرده است. امکانات متعدد ارتباطی پیشرفته، موجب شده است که مردم یک کشور به راحتی از مسایل اقصی نقاط جهان مطلع گردند و کوچک‌ترین حادثه‌ای که در گوشه‌ای از جهان اتفاق بیفتد، در سرنوشت مردم نقاط دیگر تأثیرگذار خواهد بود؛ و سرانجام اندیشه‌ی پدید آمدن دهکده جهانی به درست یا غلط باعث شده است که دیدها و نگرش‌ها به سمت جهانی بودن سوق داده شود.

همه این مسایل دست به دست هم داده و ناقدان و صاحب‌نظران در مسایل ادبی را به آن سمت سوق داده است که تعهد در ادبیات را به معنای احساس مسؤولیت و تعهد شاعر یا نویسنده در برابر سرنوشت جامعه بشری بدانند و نه فقط محدوده تنگ مرزهای ملی.

منابع

ارسطو. ۱۳۳۷. فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- اسکات، ولبور. ۱۳۷۸. دیدگاه‌های نقد ادبی. ترجمه فریبرز، سعادت. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۱. نقد ادبی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سارتر، ژان پل. ۱۳۴۸. ادبیات چیست. ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: نشر زمان.
- شوقی ضعیف. فی النقد الادبی. مصر.
- علوی مقدم، مهیار. ۱۳۷۶. شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست. مجله آشنا. شماره ۳۶.
- _____ ۱۳۸۱. نظریه‌های نقد ادبی معاصر. چاپ دوم. تهران: سمت.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۹۹۸. الادب المقارن. مصر: دار النهضه.
- _____ قضایا معاصره. مصر: دار النهضه.
- _____ النقد الحديث. مصر: دار النهضه.
- فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۷۶. درباره نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: نشر قطره.
- فرشید ورد، خسرو. ۱۳۶۳. درباره ادبیات و نقد ادبی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- المنصوری، علی جابر. ۲۰۰۰. النقد الادبی الحديث. عمان: دار عمان.
- ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۴۵. شعر و هنر. تهران.